

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

استاد محمد نسیم "اسیر"
فرنکفورت – ۱۹ جنوری ۲۰۱۱

نصیرالله بابر مُرد.. شد!!!

این نبشته، مرثیه و یا همدردی پرسوز و گداز در مرگ کسی، از جمله نصیرالله بابر وزیر داخله سابق پاکستان که در همین تازگیها مرد.. شد و نامش در بالا ذکر شده است، نیست، بلکه یادآوری از دوره سیاه و تاریک ظهور طالبان است که این سیهروی یعنی «بابر»، علاوه از دزدی و غارت آثار با ارزش تاریخی ما، در تنظیم امارت طالبان و برهم زدن نظام مملکت ما که تا امروز با خونینترین وجه ادامه دارد، سهم عمده و فعالی داشته است. راستش اینکه به مقام والای انسان بایست ارزش و احترام قایل شد و در هر حال و هر کجا حرمت انسان شریف را نگه داشت، اما با در نظر داشت مصالح علیای وطن عزیز ما چنین پیش آمده است، که در جمع سیاستمداران شرق و غرب، از جمله همسایگان مغرض که در نابسامانی و برهم زدن آرامش وطن ما رول عمده بازی می کنند، هستند کسانی که حتی از شنیدن نامشان، برای هر افغان علاقه مند به وطن نفرت و اشمئزاز شدید دست می دهد؛ که نصیرالله بابر یکی از آن جمله می باشد.

مرگ هم نظر به نص صریح قرآن که میفرماید «کل نفس ذائقة الموت» یک حقیقت زندگیت و هیچ گریز و گریزی از آن نیست. ما همه رهسپار همین راه می باشیم تا روزی که به نقطه پایانی برسیم. پس نباید به مرگ کسی خرسند شد، این نوشته هم اظهار خرسندی در مرگ «بابر» نه، بلکه یادآوری از اعمالیست که فرد فرد وطن ازان با انزجار یاد می کنند. شعر ذیل نیز ناشی از همان انزجار عمومیست، که سروده شده است و تقدیم عزیزان می گردد:

این دزد سرگردنه از صحنه بدر رفت	پیکی خبر آورد که «بابر» به سقر رفت
این منبع بیداد و غم و فتنه و شر رفت	این عامل ویرانی ما، رخت سفر بست
خود در لجن درد فرو تا به کمر رفت	بربست کمر به — سیهروزی افغان
آری ز جهان رفت مگر تلخ اثر رفت	خود رفت مگر خاطره تلخ به جا ماند
این نسل خطا از پی مادر و پدر رفت	مادر به خطا بود و پدر نیز خطاکار
چون طالب و القاعده کور آمد و کر رفت	با قافله — به صد حيله و تزویر

یاد آید ازان روز که در جنگ و تهاجم بود این سگ نفرین شده در آمد و در رفت
خربازی ایام به بار غمش افــــزود این باربرِ ذلت ایــــام، دگر رفت
خوش باد» اسیر» آنکه به نیکی گذرد عمر
صد حیف ز عمری که چنین زشت و هدر رفت